

Examination and Critique of the Political Anthropology of Contemporary Western Schools of Thought

Saeid Heidari  MA Student, Institute of Ethics and Education

hosainhydare@yahoo.com

Received: 2023/01/04 - Accepted: 2026/02/23


Abstract

Faith, as a principal subject greatly emphasized in Quranic verses and narrations, is influential in shaping human identity and demands corresponding behavior and speech from the believer. Therefore, employing a mode of speech incongruent with faith is not only contradictory in terms of belief and utterance but also leads to the degradation of one's faith. This is because faith and action have a bidirectional relationship, each capable of strengthening or weakening the other. Human speech, like behavior, impacts an individual's faith and is considered a form of verbal auto-suggestion. In this research, structured using a descriptive-analytical method, the author emphasizes 'monotheistic literature' as one of the methods that can be employed to stabilize and strengthen our faith. By presenting numerous verses and narrations, an attempt is made to introduce monotheistic literature as a means for fortifying faith.

Keywords: faith, monotheism in actions (Tawhīd Af ālī), monotheistic literature, monotheistic etiquettes

ادبیات توحیدی شیوه‌ای در تقویت ایمان

hosainhydare@yahoo.com

سعید حیدری  دانشجوی کارشناسی ارشد مؤسسه اخلاق و تربیت

دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۴ - پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۰۴

چکیده

ایمان به‌عنوان یکی از موضوعات اصلی که در آیات و روایات، بسیار بر آن تأکید شده در شکل‌گیری هویت آدمی اثرگذار بوده و رفتار و گفتار متناسب با خود را از شخص مؤمن مطالبه می‌کند؛ از این رو به‌کارگیری شیوه‌ای از گفتار که تناسبی با ایمان ندارد علاوه بر متناقض بودن باور و گفتار، موجب تنزل ایمان آدمی نیز می‌شود؛ چراکه ایمان و عمل رابطه‌ای دوسویه دارند و یکی موجب تقویت یا تضعیف دیگری می‌شود. گفتار آدمی نیز همانند رفتارش بر ایمان فرد اثرگذار است و نوعی تلقین لسانی برای آدمی تلقی می‌شود. مؤلف در این پژوهش که با روش توصیفی - تحلیلی سامان یافته، بر ادبیات توحیدی به‌عنوان یکی از شیوه‌هایی که ما می‌توانیم برای تثبیت و تقویت ایمان‌مان به‌کار بندیم تأکید نموده و با ارائه آیات و روایات بسیار سعی کرده ادبیات توحیدی را به‌عنوان شیوه‌ای در تقویت ایمان معرفی نماید.

کلیدواژه‌ها: ایمان، توحید افعالی، ادبیات توحیدی، ادب توحیدی.

ایمان مقوله‌ای است که علائم و آثار آن هم در بینش و گرایش نمود پیدا می‌کند و هم در کنش و افعال آدمی. یکی از مظاهر و جلوه‌های هویدای ایمان، گفتار و بیان آدمی است، و همان‌طور که در روایت آمده است که آدمی در زیر زبانش پنهان است: «تَكَلَّمُوا تُعَرَّفُوا فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ» (شریف رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۴۵)، می‌توان از سخنان و کلمات شخص به میزان ایمان او نیز پی برد. بنابراین الفاظ و جملات ما قالب و نمودی از ایمان ما به‌شمار می‌روند و حکایتگر باطن و ضمیرمان هستند.

از طرف دیگر، به جهت تعامل دوسویه ایمان و عمل در تقویت یکدیگر، عمل و گفتار آدمی می‌تواند نقش بسزایی در تقویت ایمان فرد ایفا کند. چه بسیار کلمات و عباراتی که فرد را به‌سوی کمال سوق می‌دهند و چه بسیار جملاتی که موجب زوال ایمان آدمی می‌شوند؛ چراکه گفتارها نیز همانند رفتارها نوعی تلقین لسانی و گفتاری برای نفس محسوب می‌شوند و تمرین و ممارست بر آنها می‌تواند شخص را به وادی ایمان یا شرک برساند؛ از این‌رو نباید از نقش گفتار در افزایش و کاهش ایمان فرد غافل بود.

با توجه به آنچه ذکر شد، این تحقیق بر آن است تا شیوه‌ای از سخن گفتن که منطبق با ایمان به توحید افعالی خداوند است را تبیین و معرفی نماید. به‌عبارت‌دیگر، این تحقیق درصدد است تا بگوید شخص مؤمن و موحد در فراز و نشیب زندگی‌اش، چه باید بگوید و چه نباید بگوید؛ چه جملاتی از باور به توحید شخص می‌جوشد و چه عباراتی مشرکانه است. البته انسانی که حقیقتاً موحد است، طبیعتاً موحدانه حرف می‌زند؛ چراکه رفتار و گفتار آدمی تابع ایمان و باور قلبی اوست، اما درباره‌ی شخصی که هنوز به‌طور کامل موحد نشده و یا هنوز در ابتدای راه است و می‌خواهد موحد شود و درجات ایمان را طی کند، چه باید کرد؟

توجه به ادبیات توحیدی یا موحدانه حرف زدن از دو جنبه حائز اهمیت است:

اول اینکه باورهای توحیدی مانند بسیاری از باورهای دیگر، لوازمی را به همراه دارند که نوعاً در مقام عمل نمود پیدا می‌کنند. به‌عنوان مثال لازمه اعتقاد به توحید و یگانگی خداوند، پرستش و اطاعت از خدای متعال و شرک ورزیدن نسبت به سایر خدایان دروغین است، یا لازمه اعتقاد به توحید در خالقیت، ربوبیت و مالکیت این است که انسان تنها خدای متعال را خالق، مالک و رب تلقی کند و نیازهایش را تنها از او مستلث کند و تنها از او استعانت جوید؛ همچنان که باید در مقام گفتار نیز به این اعتقاد خود ملتزم باشد و طوری سخن نگوید که گویی دیگری نیز در عالم سهمی همانند خدای متعال دارد. بنابراین توجه به ادبیات توحیدی از این جنبه، یعنی توجه به لوازم یک عقیده و شناخت حرف‌های درست از نادرست؛

دوم اینکه رفتار و گفتار آدمی در ملکات و باورهای او تأثیر مستقیم دارد؛ همان‌طور که خلاف عقیده عمل

کردن آثار سوئی در ایمان و اوصاف نفسانی دارد، خلاف عقیده سخن گفتن نیز به نوبه خود آثار سوئی خواهد داشت؛ از این رو انسانی که سعی دارد باورهای صحیح توحیدی را در خود نهادینه کند، باید در مقام عمل و گفتار نیز صحیح حرف بزند و صحیح رفتار کند.

مقصود آنکه هم در مقام نظر نباید متناقض حرف زد و هم در مقام عمل باید گفتارها را نیز همانند افکار و رفتار اصلاح کرد و سروسامان داد تا راه کمال با سرعت بیشتری پیموده شود. از این رو در این مقاله درصددیم تا ادبیات توحیدی را به عنوان شیوه‌ای در تثبیت و تقویت ایمان همگان معرفی کنیم. در ادامه این پژوهش که با رویکردی اسلامی و به روش توصیفی - استنباطی سامان می‌یابد، ادبیات توحیدی را با تکیه بر آیات و روایات بررسی می‌کنیم و اهتمام متون دینی در توجه به این نوع از ادبیات را مشاهده خواهیم کرد؛ سپس نگاهی به محاورات روزمره خود خواهیم داشت تا تفاوت و فاصله این دو نوع ادبیات آشکارتر شود.

پیشینه پژوهش

ادبیات توحیدی و به کار گرفتن سبک خاصی از گفتار که مبتنی بر توحید افعالی خداوند است، به صورت جسته (و) گریخته در میان کتب تفسیری و روایی ما به فراخور بحث آمده است. به عنوان نمونه در تفسیر المیزان، تسنیم و نمونه، ذیل آیاتی که کلمه «ان شاء الله» در آنها به کار رفته، به ادب قائلین این کلمه مقدسه اشاره شده است. اما بیشترین توجه به این موضوع را می‌توان در آثار آیت‌الله جوادی آملی شاهد بود، و به صورت یکجا در کتاب *ادب توحیدی انبیا در قرآن* ایشان شاهد هستیم. در عین حال، در کتاب مزبور تنها از نگاه آیات قرآن این موضوع دیده شده؛ در حالی که سعی ما بر این است که موضوع را از نگاه آیات و روایات مورد بررسی قرار دهیم و برای کاربردی شدن بحث، جملات مطرح در محاورات روزانه را نیز بیان کنیم.

توحید افعالی

«توحید افعالی» بدین معناست که آنچه در هستی انجام می‌گیرد، فعل خداست و آفریدگان همان سان که در ذات خویش مستقل نیستند، در تأثیر و فعل نیز استقلال ندارند (خطیبی و نگارش، ۱۳۸۶، ص ۲۰۲). به عبارت دیگر، همان طور که وجود همه موجودات از خداوند است، تأثیراتی هم که از موجودات می‌بینیم نیز به اراده و مشیت خداست. تا خدا نخواهد هیچ موجودی نمی‌تواند مؤثر واقع شود، تا خدا نخواهد آتش نمی‌سوزاند، آب رفع عطش نمی‌کند و انسان قادر بر انجام کاری نخواهد بود؛ از این رو در تمام تأثیر و تأثرات فاعلیت خدای متعال ایفای نقش می‌کند.

توحید افعالی آموزه‌ای دینی است که در آیات و روایات بسیار مورد توجه و تأکید واقع شده. در آیات قرآن کریم دائماً با این مطلب روبه‌رو هستیم که خداوند همه امور را به خود اسناد می‌دهد. به عنوان نمونه هدایت و ضلالت را به خود اسناد می‌دهد (نحل: ۹۳)، بارور شدن ابرها، نزول باران و سیراب شدن ما را به خود اسناد

می‌دهد (حجر: ۲۲)، خندانند و گریاندن را به خود اسناد می‌دهد (نجم: ۴۳)، بی‌نیازی و غنای دیگران را به خود اسناد می‌دهد (نجم: ۴۸)، همهٔ حوادث تلخ و شیرینی که در عالم روی می‌دهد را به خود اسناد می‌دهد (نساء: ۷۸)، کاشتن و زراعت کردن را به خود اسناد می‌دهد (واقعہ: ۶۴)، و ده‌ها اسناد دیگر که به تکرار در صفحات این کتاب آسمانی دیده می‌شود و البته خداوند متعال خود نیز اقرار دارد که همهٔ امور به‌دست اوست (آل عمران: ۱۵۴). این آیات همگی گویای سریان فاعلیت الهی در جزء جزء عالم هستی و بیانگر توحید افعالی خداوند است و اعتقاد راسخ به آنها لوازمی را برای اهل ایمان دربر دارد که یکی از آنها موحدانه سخن گفتن است.

توحید افعالی اقسام و شعبه‌های مختلفی دارد که مهم‌ترین آنها عبارت است از: توحید در خالقیت، ربوبیت و مالکیت. توحید در خالقیت و ربوبیت، یعنی خدای متعالی شریکی در آفریدن و تدبیر جهان ندارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۴۳۳)، تنها اوست که مستقلاً خلق می‌کند و تنها اوست که مستقلاً عالم را مدیریت و تدبیر می‌کند؛ از این رو مالکیت جهان هستی و تمام اجزا از آن خداوند متعال است.

ادبیات توحیدی در قرآن کریم

در قرآن کریم شاهد دو نوع ادبیات هستیم: یکی ادبیات توحیدی که مورد اهتمام و مدح خداوند متعال است؛ و دیگری ادبیات مشرکانه یا شرک آلود که مورد نهی و سرزنش خدای سبحان است. طبیعتاً به‌کارگیری این شیوهٔ آموزشی که هم جنبهٔ اثباتی موضوع را می‌گوید (چه باید گفت) و هم جنبهٔ سلبی آن را بیان می‌کند (چه نباید گفت)، موجب شفاف‌تر شدن مسئله در ذهن مخاطب می‌شود که یکی از شیوه‌های رایج قرآن برای آموزش مباحث بوده و مصداق «تعرف الاشياء باضدادها» است.

از این رو در قرآن هم شاهد گفتار ملائکه هستیم که همه چیز را از ناحیهٔ خدا می‌دانستند و موحدانه می‌گفتند: «لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا» (بقره: ۳۲)؛ ما چیزی جز آنچه به ما تعلیم داده‌ای نمی‌دانیم، و هم شاهد حرف قارون هستیم که تنها خود را می‌دید و مشرکانه می‌گفت: «إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي» (قصص: ۷۸)؛ این ثروت را به‌وسیلهٔ دانشی که نزد من است به‌دست آورده‌ام، هم شاهد امر خدای متعال به پیامبرش هستیم که می‌فرماید: «وَلَا تَقُولَنَّ لِسِيءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا» (کهف: ۲۳-۲۴)؛ و هرگز در مورد کاری نگو: من فردا آن را انجام می‌دهم، مگر اینکه بگویی اگر خدا بخواهد، - از آنجاکه بنا بر توحید افعالی هیچ‌کس قدرت و کمال مستقلی ندارد و هرچه هست از لطف و عنایت خدای متعال سرچشمه می‌گیرد، انسان معتقد به توحید افعالی هیچ‌گاه خود را در هیچ امری مستقل نمی‌بیند و در مقام سخن انجام کارها را به مشیت الهی گره می‌زند و «ان شاء الله» می‌گوید؛ از این رو خدای سبحان به پیامبرش تأکید می‌کند که از استعمال این کلمه غافل نباشد - و هم شاهد مذمت خدای تعالی نسبت به کسانی که نقش فاعلیت الهی در امور را نمی‌دیدند و ان شاء الله نمی‌گفتند:

«إِذْ أَقْسَمُوا لَيُبْرِئُنَّهَا مُصَبِّحِينَ * وَلَا يَسْتَنْتُونَ» (قلم: ۱۷-۱۸)؛ قسم خوردند که صبحگاه میوه باغ را بچینند (تا فقیران آگاه نشوند) و هیچ استثنا نکردند (ان شاء الله نگفتند و به خواست خدا معتقد نبودند)، هم شاهد مذمت گفتار کسی هستیم که نعمت‌های پروردگارش را از خود می‌دید و خودستایی می‌کرد و می‌گفت: «قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ» (اعراف: ۱۲)؛ من از او برترم، و هم شاهد توصیه خداوند به رسولش هستیم که می‌گفت: «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» (ضحی: ۱۱)؛ تحدیث نعمت کن و از نعمت‌های پروردگارت بگو. تحدیث نعمت هم جنبه قولی دارد و هم جنبه فعلی. جنبه نخست آن است که فرد به زبان بگوید و اقرار کند که توانایی‌های او نعمت و عطیه‌ای الهی است، و جنبه دوم عبارت است از آشکار ساختن عملی نعمت و پدیدار ساختن عملی توانایی‌ها و این معنایی مرادف با شکر نعمت است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۳۱۲).

با توجه به توحید افعالی هیچ کس از خود چیزی ندارد و همگان فقیر محض به درگاه الهی می‌باشند؛ از این رو کسی استحقاق آن را ندارد که نعمت‌های الهی را به خودش اسناد دهد و حس مالکیت نسبت به آنها داشته باشد، یا به واسطه این نعمت‌ها خود را برتر از دیگران بداند. همچنین ربوبیت عالم هستی به دست خدای متعال است و اوست که امورات بندگان را رتق و فتق می‌کند و اسباب و علل را در کنار هم می‌چیند؛ لذا باید انجام هر کاری را به عنایت، اذن و مشیت الهی مقید کنیم.

در تعدادی از آیات، خدای متعال سخنان شرک‌آلود برخی از افراد را در مواجهه با حوادث خوشایند و ناخوشایند زندگی نقل می‌کند و می‌فرماید: «فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ * وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ» (فجر: ۱۵-۱۶)؛ وقتی نعمتی به انسان می‌دهیم تا او را با آن مورد آزمایش قرار دهیم، او مغرور می‌شود و می‌گوید پروردگارم مرا گرامی داشت، و وقتی روزی را بر او تنگ می‌گیریم و به این وسیله او را آزمایش می‌کنیم او مایوس شده و می‌گوید پروردگارم مرا خوار کرده. شبیه به این آیات در موارد دیگر می‌فرماید: «وَلَئِنْ أَدْقْنَاهُ رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَّهُ لَيَقُولُنَّ هَذَا لِي وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً» (فصلت: ۵۰)؛ «فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِّنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ» (زمر: ۴۹)؛ «فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ» (اعراف: ۱۳۱)؛ «وَإِنْ تُصِيبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكِ» (نساء: ۷۸)؛ «وَإِنْ تُصِيبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ» (اعراف: ۱۳۱).

در مقابل چنین سخنانی خداوند به ستایش کسانی می‌پردازد که در مواجهه با مصیبت‌ها مالکیت خداوند را یادآور می‌شوند و با توجه به اینکه مالک، حق هرگونه تصرفی در مملوک خود را دارد، زبان به استرجاع می‌گشایند و می‌گویند: «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره: ۱۵۶)؛ همه ما از خداییم و به سوی او باز می‌گردیم، و در مواجهه با خوشی‌ها خداوند این گفتار را تأیید و سفارش می‌کند که: «قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» (نساء: ۷۸)؛ همه خوشایندها از سوی خداوند منان است.

مالکیت الهی یکی از شعبه‌های مهم توحید افعالی است و بدین معناست که جز خدای متعال مالک حقیقی دیگری در جهان هستی نیست و بقیه مالکیت‌ها اعتباری بیش نیست. وقتی انسان استحقاقی در خود می‌بیند با آمدن نعمت حس مالکیت در او تقویت شده و توهم می‌کند که او واقعاً مالک این نعمت است؛ از این رو وقتی آن نعمت از او سلب می‌شود آه و فغانش بلند می‌شود و خطاب به خداوند چنین می‌گوید که چرا آنچه مال من بود را به زور گرفتی. در مقابل این نگاه، آنان که باور دارند خداوند مالک مطلق است، به هنگام خوشامد‌های زندگی شکر می‌کنند و در برابر ناخوشی‌ها نیز صبوری می‌کنند؛ چراکه مالکیتی برای خود نمی‌بینند تا ناراحت شوند.

در چند آیه دیگر خدای متعال داستان و محاوره دو دوستی را نقل می‌کند که یکی از آنها باغ سرسبز و پر ثمر داشت و مشرکانه به دوستش می‌گفت: «مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا» (کهف: ۳۵)؛ گمان نمی‌کنم هرگز این باغ نابود شود، و دوستش که موحد بود به او می‌گفت: چرا به‌جای این سخنان نمی‌گویی: «مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» (کهف: ۳۹)؛ همه چیز به خواست خداست؟! قوت (و نیرویی) جز از ناحیه خدا نیست. نکته این آیات این است که در ضمن این محاوره خدای متعال دو نوع ادبیات (مشرکانه و موحدانه) را در کنار هم قرار می‌دهد و ادبیات توحیدی را نیز به ما آموزش می‌دهد که هرچه از نعمات و برکات دیدیم به خدای متعال اسناد دهیم و بگوئیم از سوی خداست و مشرکانه سخن نگوئیم.

ادبیات توحیدی در گفتار انبیای الهی

بخش قابل توجهی از آیات قرآن ناظر به سیره و سخنان انبیای الهی است که با توجه به نقش الگویی پیامبران و با توجه به اینکه ایشان موحدان حقیقی طریق معرفت می‌باشند، کلمات ایشان نیز برای ما مرجع محسوب می‌شوند و در این مورد نیز باید به آنها اقتدا کرد. در ادامه به تعدادی از این سخنان والا می‌پردازیم.

کلام حضرت نوح علیه السلام در هنگام سوار کردن افراد بر کشتی با استعانت از خدای متعال است: «وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا» (هود: ۴۱)؛ به نام خدا سوار کشتی شوید که رفتن و ایستادنش به نام اوست. حضرت ابراهیم علیه السلام علاوه بر شفا، حتی خوردن و نوشیدن خود را به خدای متعال اسناد می‌دهد و می‌گوید: «وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِي وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِي» (شعراء: ۷۹ و ۸۰)؛ و همان خدایی که مرا غذا می‌دهد و سیراب می‌گرداند و چون بیمار شوم مرا شفا می‌دهد. وقتی حضرت ابراهیم علیه السلام به فرزندش اسماعیل علیه السلام می‌گوید می‌خواهم تو را ذبح کنم او نمی‌گوید من صبر می‌کنم، بلکه عرضه می‌دارد که اگر خدا بخواهد من صبر می‌کنم: «قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ» (صافات: ۱۰۲)؛ همان‌طور که حضرت یوسف علیه السلام به خانواده خود می‌فرماید: داخل مصر شوید که اگر خدا بخواهد در امان خواهید بود: «قَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ» (یوسف: ۹۹)، یا تعبیر کردن خواب‌ها را به خداوند اسناد داده و می‌فرماید: «ذَلِكُمْ مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي»؛ این، از دانشی است که پروردگرم به من آموخته است (یوسف: ۳۷)؛ حضرت موسی علیه السلام در میان دو خطر عظیم رود نیل و فرعونینی که آنها را تعقیب می‌کردند با اطمینان خاطر و متوکلاانه می‌گوید: «كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي

سَيِّهْدِين» (شعراء: ۶۲)؛ یقیناً پروردگارم با من است و به زودی مرا راهنمایی خواهد کرد؛ عیسی بن مریم علیه السلام در مقام بیان کارهای خارق العاده‌اش همه معجزات و کرامات را به اذن خدای متعال مقید می‌کند و می‌گوید: «أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطَّيْنِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ» (آل عمران: ۴۹)؛ من از گل مجسمه مرغی ساخته و بر آن (نفس قدسی) بدمم تا به امر خدا مرغی گردد، و کور مادرزاد و مبتلای به پستی را به امر خدا شفا دهم، و مردگان را به امر خدا زنده کنم؛ یا حضرت شعیب علیه السلام هر گامی که برای اصلاح امت برمی‌دارد را از ناحیه خداوند می‌داند و می‌فرماید: «وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ» (هود: ۸۸)؛ موفقیت من تنها از ناحیه خداست؛ و حضرت سلیمان علیه السلام حضور تخت بلقیس در نزد خود را لطف و نعمت، و مایه امتحان از طرف خدای سبحان می‌شمارد و می‌گوید: «هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ» (نمل: ۴۰)؛ این از فضل پروردگار من است، تا مرا آزمایش کند که آیا شکر او را بجا می‌آورم یا کفران می‌کنم؛ خدای متعال در برابر ادبار مشرکان به پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» (توبه: ۱۲۹)؛ بگو خدای یکتا مرا بس است؛ یا در جای دیگر در مواجهه با سؤال مشرکین درباره قیامت به نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ» (اعراف: ۱۸۸)؛ بگو من برای خودم نفع و ضرری را مالک نیستم مگر آنچه را که خدا بخواهد.

ادبیات توحیدی در روایات اهل بیت علیهم السلام

ادبیات توحیدی را می‌توان در ادعیه معصومین علیهم السلام به صورت کامل و در اوج خود مشاهده کرد؛ چراکه در برخی ادعیه این مطلب مشاهده می‌شود که انسان برای خود هیچ چیزی قائل نمی‌شود و خود را فقیر محض به خدای متعال معرفی می‌کند. این رهاورد توحید افعالی است که با برجسته کردن نقش فاعلیت الهی، بقیه فاعلیت‌ها رخت برمی‌بندد و انسان با انقطاع کامل از علل و اسباب ظاهری تنها فاعلیت خداوند را مشاهده می‌کند.

در ادعیه مشاهده می‌شود که انسان حتی کوچک‌ترین کارها را از خدای متعال تقاضا می‌کند و تأثیر و فاعلیتی برای خود قائل نمی‌شود، و هر آنچه را که نیاز داشته باشد را از پروردگارش مسئلت می‌دارد. درخواست کوچک‌ترین و کمترین امور از آن جهت مورد تأکید است که نوعاً انسان می‌پندارد کارهای کوچک را با فاعلیت مستقل خودش انجام می‌دهد و در این امور خود را از خداوند بی‌نیاز می‌داند. دقیقاً به همین جهت در روایت آمده که کوچک‌ترین حوائج خود را از خدای متعال بخواهید حتی بند کفش خود را؛ چراکه تا او امور را میسر نکند، هیچ چیزی به آسانی محقق نمی‌شود: «سَلِ اللَّهَ مَا بَدَا لَكُمْ مِنْ حَوَائِجِكُمْ، فَانَّهُ انْ لَمْ يَسْرِهِ لَمْ يَتَسَّرْ» (طبرسی، ۱۳۷۰، ص ۲۷۰). طبیعتاً این نوع سخن گفتن و ادبیات مبتنی بر توحید افعالی است؛ چراکه تا خدای متعال نخواهد هیچ امری محقق نمی‌شود؛ همان‌طور که گفته شده: «وَلَوْ لَا فَضْلَ اللَّهِ عَلَيْنَا وَرَحْمَتَهُ مَا زَكَيْتُمْ مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ» (نور: ۲۱).

به‌عنوان نمونه، مصاحبت و مجالست با فقرا و مساکین، توبه کردن، تمایل پیدا کردن به آنچه مورد رضایت

الهی است، اشتغال به ذکر و شکر و طاعت، مدح و ثنای الهی در همهٔ حالات، بازداری از گناه و محارم، آهسته سخن گفتن و عطف و مهربانی نسبت به پدر و مادر، از جمله مواردی است که در ادعیه از خداوند متعال خواسته شده و می‌توان به آنها استناد کرد:

«اللهم حبب الی صحبه الفقراء واعنی علی صحبتهم بحسن الصبر» (زین العابدین علیه السلام، ۱۳۹۶، ص ۱۴۱)؛ خداوند مجالست با فقرا را محبوبم ساز، و مرا با صبر جمیل بر مصاحبت ایشان یاری رسان؛ «وصیرنا الی محبوبک من التوبه وازلنا عن مکروهک من الاصرار» (زین العابدین علیه السلام، ۱۳۹۶، ص ۱۴۱)؛ و راه ما را به جانب توبه که محبوب توست تغییر ده، و از بدی‌هایی که بر آنها اصرار داریم دور کن؛ «فمل بنا الی ما یرضیک عنا واهن قوتنا عما یسخطک علینا» (زین العابدین علیه السلام، ۱۳۹۶، ص ۶۱)؛ تمایل ما را بدان‌چه موجب رضایت توست گردان، و از نیروی ما در آنچه که موجب سخط توست بکاه؛ «واشغل قلوبنا بذکرک عن کل ذکر، والسنننا بشکرک عن کل شکر، وجوارحنا بطاعتک عن کل طاعه» (زین العابدین علیه السلام، ۱۳۹۶، ص ۶۴)؛ قلوب ما را با اشتغال به ذکر از امور دیگر باز دار، و زبان ما را با تشکر از خودت از شکر دیگران بازدار، و جوارحمان را با اطاعت از خودت از اطاعت غیر بازدار؛ «واجعل ثنائی علیک، ومدحی ایاک، وحمدی لک فی کل حالتی» (زین العابدین علیه السلام، ۱۳۹۶، ص ۱۰۸)؛ چنانم گردان که ثناگوی تو باشم، مدح تو کنم، و سپاس تو گویم در تمام احوالم؛ «واحصرنی عن الذنوب، وورعنی عن المحارم، ولا تجربنی علی المعاصی» (زین العابدین علیه السلام، ۱۳۹۶، ص ۱۱۱)؛ از گناهان باز مدار، و از محرّمات دورم گردان و بر انجام معاصی جرئت مده؛ «اللهم خفض لهما صوتی، واطب لهما کلامی، والن لهما عریکتی، واعطف علیهما قلبی، وصیرنی بهما رفیقاً وعلیهما شفیقاً» (زین العابدین علیه السلام، ۱۳۹۶، ص ۱۲۰)؛ بارخدا یا صدایم را در محضر پدر و مادرم آهسته گردان، سخنم را برایشان دلنشین ساز، اخلاقم را برای آنان نرم گردان، دلم را بر آنان مهربان کن، و مرا نسبت به آنها خوش رفتار و دلسوز گردان.

علاوه بر این درخواست‌ها، در ادعیه شاهد نوعی استناد مکرر به خدای متعال هستیم و دائماً بسیاری از امور را به خدای متعال مستند می‌کنیم. این مطلب نیز تنها در سایهٔ اعتقاد به توحید افعالی قابل پذیرش است و از آثار اعتقاد به توحید افعالی خداوند است.

به‌عنوان نمونه در دعای هفتم صحیفهٔ سجادیه اقرار می‌کنیم که سبب‌ها با لطف و عنایت تو در کنار هم قرار می‌گیرند و اثرگذار می‌شوند: «وَتَسَبَّبَتْ بِطُغْيَاكَ الْأَسْبَابُ» (قمی، بی‌تا، ص ۱۱۵)؛ یا در تعقیبات نماز عصر همهٔ نعمات را به خداوند اختصاص داده و از جانب او می‌دانیم: «اللَّهُمَّ مَا بِنَا مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنْكَ» (شیخ بهایی، بی‌تا، ص ۱۹۹)؛ خدایا هیچ نعمتی در اختیار ما نیست، مگر اینکه از جانب توست؛ و تمام اعمال خیرمان را به او اسناد می‌دهیم و استحقاق حمدی برای خود قائل نمی‌شویم: «اللَّهُمَّ مَا عَمِلْتُ مِنْ خَيْرٍ فَهُوَ مِنْكَ لَا حَمْدَ لِي عَلَيْهِ» (طوسی، ۱۴۱۱ق،

ج ۱، ص ۱۴۸)؛ خداوند هر کار خیری که کردم به توفیق توست و مرا در آن سزاوار مدحی نیست؛ حتی قیام و قعودمان را در نماز با استعانت گرفتن از او انجام می‌دهیم و می‌گوییم: «بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ»؛ با نیرو و قدرت الهی برمی‌خیزم و می‌نشینم، شبیه به این ذکر نیز زیاد وارد شده، از جمله سفارش شده به هنگام سوار شدن و حرکت مرکب گفته شود: «خَرَجْتُ بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ بغيرِ حَوْلِ مَنِيَّ وَلَا قُوَّةَ» (طبرسی، ۱۳۷۰، ص ۲۴۸)؛ با قوت و نیروی پروردگارم خارج شدم، بدون نیرو و قدرت خودم که حکایت از نفی هرگونه نیرو و قدرتی از جانب خود شخص دارد در مواردی نیز می‌بینیم حضرات معصومین علیهم‌السلام توحید افعالی را در قالب دعا به ما آموزش می‌دهند و از ما می‌خواهند به درگاه الهی اعتراف کنیم که هر بخشنده‌ای از فضل دارایی تو می‌بخشد: «نما يعطى المعطون من فضل جدتك» (زین‌العابدین علیه‌السلام، ۱۳۹۶، ص ۴۹)؛ و هرگونه تصرف ما در اشیا به اذن و مشیت تو صورت می‌گیرد: «ونتصرف عن امرک»؛ و هرگونه حرکتی، در عرصه تدبیر تو شکل می‌گیرد: «ونتقلب فی تدبیرک»؛ از این رو کاری به‌دست ما انجام نمی‌شود، مگر آنچه تو حکم کرده باشی، و خیری به ما نرسد، جز آنچه تو عطا کرده باشی: «لیس لنا من الامر الا ما قضیت ولا من الخیر الا ما اعطیت» (زین‌العابدین علیه‌السلام، ۱۳۹۶، ص ۵۲)؛ یا در جای دیگر اقرار می‌کنیم که تنها در سایه عصمت تو می‌توانیم به توبه خود وفادار بمانیم و فقط با قدرت تو می‌توانیم از خطاها مصون باشیم: «اللهم وانه لا وفاء لی بالتوبه الا بعصمتک، ولا استمساک بی عن الخطایا الا عن قوتک» (زین‌العابدین علیه‌السلام، ۱۳۹۶، ص ۱۴۶)؛ و در جای دیگر می‌گوییم با تذکر تو متوجه غفلتم می‌شوم، با توفیق تو از خطایم برخاستم، و به کمک تو از درافتادن برگشتم: «ثم انتهت بتذکیرک لی من غفلتی، ونهضت بتوفیقک من زلتی، ورجعت ونکصت بتسدیدک عن عشرتی» (زین‌العابدین علیه‌السلام، ۱۳۹۶، ص ۷۲). بنابراین توحید افعالی زبان ما را گویا می‌کند که این چنین به لطف و کرم الهی اعتراف کنیم که: «الهی لَمْ یُکُنْ لی حَوْلٌ فَانْتَقِلْ بِه عَن مَعْصِیَتِکَ اِلَّا فی وَقتٍ اِیْقُظْتَنی لِمَحَبَّتِکَ وَکَمَا ارَدْتَ اَنْ اُکُونَ کُنْتُ، فَشَکَرْتُکَ بِاِذْخَالِی فی کَرَمِکَ» (ابن طاووس، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۲۹۸)؛ خدایا، من قدرت و توانی که با آن از معصیت دست کشم ندارم، مگر آنکه از روی محبت مرا بیدار گردانی و چنان که تو می‌خواهی باشم و تو را شکر می‌گویم که مرا مشمول کرمت گرداندی.

خلاصه اینکه دعاهای ائمه طاهرين علیهم‌السلام تنها حرف زدن با خدای متعال را به ما نمی‌آموزد، بلکه چگونه حرف زدن و درست صحبت کردن در زندگی را نیز به ما آموزش می‌دهد.

در روایات نورانی اهل بیت علیهم‌السلام نیز ما شاهدیم که توصیه شده هر کاری را با استمداد و استعانت از خدای متعال و گفتن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» شروع کنیم و در پایان کار و رسیدن به نتیجه ذکر «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» را بگوییم (تحریری، ۱۳۸۸، ص ۲۳۸). طبیعتاً این گونه سخن گفتن مبتنی بر اعتقاد به توحید افعالی و مؤثر مستقل ندانستن خود است؛ چراکه وقتی انسان در فقر و نیازمندی محض قرار دارد و به تنهایی قادر بر کاری نیست، باید با استعانت از خدای متعال کارها را به پیش برد و وقتی به لطف الهی کار را به اتمام رسانید،

فاعلیت الهی را فراموش نکنند و حمد و سپاس حق را بگویند.

در تأیید آیاتی که ذکر استننا (یعنی گفتن ان شاء الله) را لازم می‌دانستند روایاتی نیز وجود دارد، از جمله نبی مکرم اسلام ﷺ می‌فرمایند: «إِنَّ مِنْ إِيْمَانِ الْعَبْدِ أَنْ يَسْتَنْنَى فِي كُلِّ حَدِيثٍ» (محمّدی ری شهری، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۱۶۴): از کمال ایمان بنده این است که در هر سخنی ان شاء الله بگوید.

در روایت است که رسول اکرم ﷺ هر گاه با امر خوشایندی مواجه می‌شدند، می‌فرمودند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَنْعِمُ تَنْعِمَ الصَّالِحَاتِ»؛ سپاس خدایی را که به لطف و نعمت او کارهای نیک صورت می‌پذیرد، و هر گاه با امر ناخوشایندی برخورد می‌کردند، می‌فرمودند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ»؛ سپاس خدای را در تمام حالات (طبرسی، بی تا، ص ۳۱).
شبهه به روایت بالا، روایت دیگری است که در آن حضرت می‌فرمایند: «إِذَا رَأَيْتَ الرَّجُلَ قَدِ ابْتَلَى وَأَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْكَ فَقُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي لَا أَسْخَرُ وَلَا أَفْخَرُ وَلَكِنْ أَحْمَدُكَ عَلَى عَظِيمِ نِعْمَاتِكَ عَلَيَّ» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۹۸)؛ وقتی با فرد گرفتار و مصیبت‌زده‌ای مواجه شدید، بگویید: خدایا من او را مسخره نمی‌کنم و به او فخر نمی‌فروشم، بلکه حمد و سپاس تو را می‌گویم به خاطر بزرگ‌ترین نعمت‌هایی که به من عطا کردی.

در ذیل آیه شریفه «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ»، روایتی از امام صادق (ع) است که حضرت می‌فرمایند: مقصود، مردی است که می‌گوید اگر فلان کس نبود، من هلاک شده بودم و اگر فلان کس نبود، من به چه و چه رسیده بودم و اگر فلان کس نبود، خانواده‌ام تلف شده بود. آیا نمی‌بینی که چنین کسی برای مالکیت خداوند، شریک قائل می‌شود و دیگران را روزی رسان خود و دفع‌کننده خطر می‌داند؟
راوی می‌گوید: پرسیدم اگر آن مرد بگوید که خدا به واسطه فلان کس بر من منت گذاشت و گرنه هلاک شده بودم چگونه است؟ حضرت فرمودند: اشکالی ندارد (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۰۰).

در روایت دیگری از پیامبر اسلام ﷺ آمده است که: «وَأَنْ أَصَابَكَ شَيْءٌ فَلَا تَقُلْ: «لَوْ أَنِّي فَعَلْتُ كَذَا وَكَذَا» وَلَكِنْ قُلْ: «قَدَّرَ اللَّهُ وَمَا شَاءَ فَعَلَ»» (محمّدی ری شهری، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۳۶۴)؛ وقتی مصیبتی به تو رسید مگو اگر فلان کار را انجام می‌دادم چنین نمی‌شد یا چنان می‌شد، بلکه بگو تقدیر خداوند است، هر چه خدا بخواهد.
در این روایت حضرت در واقع شخص را با ادبیات توحیدی، به سمت توحید افعالی رهنمون می‌سازند و می‌فرمایند: فقط فاعلیت خود را نبین، بلکه به فاعلیت الهی نیز توجه داشته باش و آنچه رخ داده را از خدای متعال بدان؛ همان‌طور که در مورد خود حضرت رسول ﷺ نیز گفته شده: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: لَمْ يَكُنْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ لِشَيْءٍ قَدْ مَضَى لَوْ كَانَ غَيْرُهُ» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۶۳)؛ هرگز در مورد اتفاقی که حادث شده بود، نمی‌گفتند اگر چنین بود چنان نمی‌شد.

از طرف دیگر در مواجهه با خیرات و موفقیت‌ها نیز فرموده‌اند: مبدا بدان‌ها مغرور شویدی، بلکه بگویید: خدایا عافیت ده و این نعمت را تام و کامل بفرما: «كَانَ الرَّضَا (ع) يُنْشِدُ كَثِيرًا إِذَا كُنْتَ فِي خَيْرٍ فَلَا تَغْتَرَّرِ بِهِ وَلَكِنْ قُلِ

اللَّهُمَّ سَلِّمْ وَتَمِّمْ» (مجلسی، بی تا، ج ۶۸، ص ۴۶)؛ یا گفته شده هرگاه نعمتی به شما رسید ذکر الحمد لله را زیاد بگویید: «عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: مَنْ ظَهَرَ تَ عَلَيْهِ النِّعْمَةُ فَلْيَكْثُرْ ذِكْرَ الْحَمْدِ لِلَّهِ» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۹۳).

همچنین در روایت است که فرزند یکی از یاران پیامبر اکرم ﷺ فوت کرد و حضرت برای تسکین آلام او نامه‌ای به این شرح برایش نوشت:

حمد و ستایش می‌کنم خدایی را که جز او معبودی نیست، اما بعد، ای معاذ! خداوند اجر تو را در مصیبت مرگ فرزندت بزرگ و عظیم قرار دهد و صبر و بردباری را به تو الهام فرماید و شکر و سپاسگزاری را نصیب ما و تو بفرماید؛ زیرا ما و اهل و عیال و دوستان و اولاد ما همه و همه از مواهب خداوند عزوجل و از امانت‌ها و ودیعه‌هایی است که در مدت معین و محدودی در دست ماست و ما از آنها بهره‌مند می‌شویم؛ سپس بر ما واجب کرده است که در برابر نعمت‌ها شکر کنیم و در برابر بلاها صبر نماییم. فرزند تو یکی از مواهب و ودیعه‌ای بود که خداوند مدتی تو را از آن بهره‌مند و مسرور نمود و سپس امانتش را گرفت و در مقابل آن اجر کثیر و صلوات و رحمت و هدایت به تو عطا می‌فرماید، به شرطی که در فقدان او صبر کنی و این مصیبت را به حساب خدا بگذاری و برای رضای او این سختی را تحمل کنی (شهید ثانی، بی تا، ص ۱۱۷).

روشن است که زمانی می‌توان از ودیعه و امانت بودن فرزند و سایر داشته‌ها سخن به میان آورد که مالکیتی برای خودمان قائل نشویم و همه چیز را مملوک خدای متعال بدانیم؛ از این رو این گونه سخن گفتن مبتنی بر توحید افعالی خداوند است؛ چراکه توحید در مالکیت از اقسام توحید افعالی است.

ادبیات توحیدی و محاورات روزانه ما

گفته شد نوع سخن گفتن ما می‌تواند در ایمان و باورمان تأثیرگذار باشد؛ چراکه سخن گفتن نیز نوعی تلقین به نفس است. تلقین گفتاری را می‌توان به تلقین مثبت و منفی تقسیم کرد (باقری، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۹۳)؛ یعنی گفتارهایی که موجب تثبیت ایمان می‌شوند و باید به کار گرفته شوند، و گفتارهایی که موجب زوال ایمان می‌شوند و نباید به کار برده شوند. در ادامه، مصادیق و جملاتی که در محاورات روزانه به کار گرفته می‌شوند را از دو جهت مثبت و منفی بیان می‌کنیم تا با بایدها و نبایدهای گفتاری مبتنی بر توحید افعالی بیشتر آشنا شویم.

برخی از جملاتی که روزانه بر زبان جاری می‌سازیم و درست هم هستند، عبارت‌اند از: «هرچه خدا بخواهد، ان شاء الله خیر است، تا خدا نخواهد هیچ برگی از درخت نمی‌افتد، به خدا می‌سپارم، خدا حافظ باد، هرچه خدا صلاح بداند، راضی هستیم به رضای خدا، توکل بر خدا، اینجا دواست، اما شفا دست خداست، حتماً صلاح و مصلحتی در کار بوده، دهان باز بی روزی نمی‌ماند، خدا را شکر، هر آنچه خدا قسمت کند».

در مقابل، تعابیر رایجی در محاورات روزانه می‌شنویم یا به کار می‌گیریم که رهن هستند و ما را از حقیقت دور

می‌کنند. طبیعتاً این جملات تلقین منفی محسوب می‌شوند و نباید به کار گرفته شوند. بعضی از آنها عبارت‌اند از: اول خدا بعد هم شما، اول خدا دوم طیب، (درحالی که باید گفت اول خدا دوم هم خدا)، دکتر خوبم کرد، (دکتر خوب تشخیص داد، خدا شفایم داد)، ساعت بیدارم کرد، (ساعت زنگ زد خدا بیدارم کرد)، تا ببینم چه می‌شود، (تا خداوند چه بخواهد)، اگر فلانی نبود کارم زار بود، (خدا به وسیله فلانی بر من منت گذاشت)، این خیر از فلانی به من رسیده، (خدا این لطف را از طریق فلانی به من رسانده - این جمله از کتاب *ادب توحیدی انبیا در قرآن* گرفته شده (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۲۳)، فلانی خوش‌شانس است، (خدا به فلانی نظر داره)، شانس آوردم که آن‌طور نشد، (خدا بهم لطف کرد که آن‌طور نشد)، من هوش و استعداد خوبی دارم، (خدا به من هوش و استعداد خوبی داده است).

نتیجه‌گیری

اعتقاد راسخ به توحید افعالی خداوند به‌عنوان یکی از متعلقات ایمان، آثار فراوانی به همراه دارد؛ از جمله این آثار پرهیز از مشرکانه حرف زدن و به لسان اهل توحید سخن گفتن است؛ چراکه گفتار نیک جلوه‌ای از شخصیت و هویت ایمانی آدمی است و بیانگر باور و عقیده فرد بوده و مرتبه ایمان او را نشان می‌دهد.

در این پژوهش به کلیاتی درباره ادبیات توحیدی بسنده نشده است، بلکه مؤلف کوشیده است با بیان مصادیق روشنی از گفتارهای توحیدی و مشرکانه، نقش و اهمیت ادبیات توحیدی را برجسته کرده و به‌عنوان شیوه‌ای در جهت تقویت ایمان ارائه نماید؛ چون که تمرین و استمرار بر استفاده از برخی جملات و کلمات موحدانه، انسان را به وادی ایمان راهنمایی می‌کند و بر ایمان او می‌افزاید و این بدان سبب است که گفتارهای آدمی همانند رفتارهایش در دل و شخصیت ایمانی او اثرگذار است و نوعی تلقین لسانی برای نفس شمرده می‌شود.

از اهمت‌هایی که آیات و روایات به مسئله چگونه سخن گفتن داشتند، می‌توان به اهمیت ادبیات توحیدی پی برد. همچنین می‌توان آن را به‌عنوان شیوه‌ای تربیتی که از متن متون دینی استنباط می‌شود، برای تقویت و تثبیت ایمان مطرح ساخت؛ چراکه در متون دینی درباره ایمان و متعلقات آن سخن گفته شده و به آنچه که موجب تضعیف یا تقویت ایمان می‌شود نیز به تفصیل پرداخته شده است. همان‌طور که شاهد بودیم، از جمله اموری که بدان توصیه شده، موحدانه سخن گفتن، و از مواردی که از آن نهی شده، مشرکانه حرف زدن است؛ بنابراین ادبیات توحیدی می‌تواند به‌عنوان شیوه‌ای برای ارتقای ایمان مطرح شود؛ هرچند که ادبیات توحیدی از لوازم عقلی ایمان به توحید افعالی خداوند است و عقل به تنهایی نیز حکم می‌کند که التزام عملی نداشتن به ایمان و باور، موجب تضعیف آن باور خواهد شد.

سؤالی که در پایان قابل طرح است این است که آیا ادبیات توحیدی صرفاً بر پایه اعتقاد به توحید افعالی خداوند مبتنی است؟ یا اینکه دیگر شئون و اقسام توحید نیز می‌توانند در این بحث دخیل باشند؟

منابع

قرآن کریم.

- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۷۶). الإقبال بالأعمال الحسنة فيما يعمل مرة في السنة. قم: مكتب الإعلام الإسلامي.
- باقری، خسرو (۱۳۹۳). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی. تهران: مدرسه.
- تحریری، محمدباقر (۱۳۸۸). شرح حدیث عنوان بصری. تهران: حر.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). ادب توحیدی انبیا در قرآن. قم: اسراء.
- خطیبی، محمد و نگارش، حمید (۱۳۸۶). فرهنگ شیعه. قم: زمزم هدایت.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۷). نهج الذکر. قم: دار الحدیث.
- زین العابدین، علی بن الحسین علیه السلام (۱۳۹۶). صحیفه سجادیه. ترجمه علی شیروانی. قم: اندیشه مولانا.
- شریف رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق). نهج البلاغه (صبحی صالح). قم: مؤسسه دار الهجرة.
- شهید ثانی، زین الدین (بی تا). مسکن الفؤاد عند فقد الأحبه و الأولاد. قم: مکتبه بصیرتی.
- شیخ بهایی، محمد بن حسین (بی تا). مفتاح الفلاح فی عمل الیوم و اللیله من الواجبات و المستحبات. بی جا: دار الكتاب الإسلامي
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: مکتبه النشر الاسلامی.
- طبرسی، حسن بن فضل (۱۳۷۰). مکارم الأخلاق. قم: الشریف الرضی.
- طبرسی، علی بن حسن (بی تا). مشکاة الأنوار. نجف: المکتبه الحیدریه.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ق). مصباح المتهجد. بیروت: مؤسسه فقه الشیعه.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰). التفسیر (تفسیر العیاشی). تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- قمی، شیخ عباس (بی تا). کلیات مفاتیح الجنان. قم: اسوه.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳). اصول کافی. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمد بن باقر (بی تا). بحارالانوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۰). آموزش فلسفه. تهران: انتشارات امیرکبیر.